

## تفاوت‌های حس‌ی در افراد مبتلا به اوتیسم

دونا ویلیامز، کسی است که سه عنوان کتاب پر فروش در باره تجربیاتش در مورد اوتیسم نوشته است. او گزارش‌های متفاوتی را از اشخاصی که اوتیسم دارند، ارائه می‌دهد. این مشکل، ناتوانی در استفاده از اطلاعات حس‌ی به طریق مناسب و سازماندهی درست آنهاست. آنها ممکن است فقط قادر باشند تنها از یک حس و در یک زمان استفاده کنند. برای مثال، اگر آنها در حال شنیدن چیزی باشند، قادر نخواهند بود که ببینند چه اتفاقی می‌افتد. یک سری دیدنیها و شنیدنیها ممکن است برای این افراد خیلی منحرف کننده و حتی آزار دهنده باشد. برای مثال، یک چراغ فلورسنت که در پس زمینه خود صدای وزوزی تولید می‌کند، ممکن است به آنها فشار بیاورد و از متمرکز کردن حواسشان در زمانی که شخصی با آنها صحبت می‌کند، جلوگیری کند. از این رو، خیلی از بچه‌ها در متمرکز کردن حواسشان با صداها و اشیای مهم کلاسشان مشکل دارند. آنها روی آن چیزی که ما به عنوان یک پس زمینه صدایی یا بینایی ملاحظه می‌کنیم، ثابت می‌شوند. به بعضی از بچه‌ها فشار شدیدی وارد می‌شود، زیرا همه چیز را قاطی می‌کنند، و به نظر می‌رسد که همه حواسشان بسته شده و تا مدتی پاسخ نمیدهند. بعضی از بچه‌ها با حواس دیگر خود مثل حس لامسه مشکل دارند. برای مثال، اغلب اوقات لباس پوشیدن باعث مشکلاتی می‌شود و یک کودک نیاز دارد که همه اعضای بدنش قبل از اینکه بتواند روی کارش تمرکز پیدا کند، برای لباس پوشیدن به حرکت در آید. یک لمس آرام بعضی اوقات می‌تواند خیلی دردناک به نظر برسد؛ به طوری که حتی یک شکستگی استخوان ممکن است این قدر برایشان دردناک به نظر نرسد.

این جریان بین حساسیت فوق العاده زیاد و کم شدن حساسیت ظاهری، به وسیله تمپل گراندین بخوبی گزارش شده است. او یک فرد بزرگسال مبتلا به اوتیسم است و مطالبی نوشته است که در مورد جزئیات مشکلاتش در بخش شنوایی و به ویژه گفتاری است. او شنوایی خود را به این صورت توصیف می‌کند: "مثل داشتن یک سمعک است که می‌توان صدای آن را کنترل کرد. مثل یک میکروفون است که وقتی باز می‌شود، همه چیز را می‌کند و توفان به پا می‌کند. من دو انتخاب دارم: یا اینکه میکروفون را روشن کنم و توفان ایجاد شود یا اینکه آن را ببندم"

صداها ناگهانی، صداها گنج کننده (مثل صداها در فروشگاه‌های بازار) و صداها مداوم، همه می‌توانند باعث مشکلاتی شوند. تمپل گراندین بیان می‌کند که: "اگر یک کودک مبتلا به اوتیسم با صداها می‌کند که در کلاس مثل یک موتور جت منفجر می‌شوند، بمباران شود؛ غیر ممکن است که بتواند برای یادگیری متمرکز شود. تمپل گراندین برای جلوگیری از این اتفاق راه حل‌هایی را ارائه کرده است: تمپل گراندین تا زمانی که خیلی پیر شده بود، صحبت نکرد. اینکه قادر نبود صحبت کند یک ناکامی خیلی بزرگ به حساب می‌آمد. اگر در یک موقعیت کم استرس قرار می‌گرفت می‌توانست کمی صحبت کند. اما اگر به او فشار زیادی وارد می‌شد، عصبانی می‌شد، و اگر فشار کافی نبود، هیچ پیشرفتی نمی‌توانست بکند. فریاد زدن تنها راه ارتباطی او بود و با این کار به دیگران می‌گفت که نمی‌خواهد کاری را انجام دهد. خیلی از افرادی که اوتیسم دارند بنظر می‌رسد که در نگهداری تعادل در عکس‌العمل‌هایشان مشکل دارند. آنها اغلب، یا خیلی زیاد و یا به مقدار خیلی کم، از خود هیجان، تنش، اضطراب و دیگر احساسات و پاسخ‌های حس‌ی را نشان می‌دهند. بعضی از بزرگسالان می‌گویند که حواسمان قاطی می‌شوند. معمولاً این حواس بینایی، شنوایی و لامسه هستند. جیم در این باره توضیح می‌دهد: "بعضی اوقات کانالها قاطی می‌شوند، مثل وقتی که صداها از کانال زنگ وارد می‌شوند. بعضی اوقات می‌دانم که چیزی به جای می‌آید، ولی نمی‌توانم، دقیقاً بگویم که چه حس‌ی وارد شده است."

دانا ویلیامز هم در مورد مشکلاتش در دانستن این که بدنش در کجا قرار گرفته، می‌نویسد که او باید دستش را روی صندلی بکشد که روی آن نشسته، و به خود اطمینان دوباره بدهد که واقعاً نشسته است، یا اینکه دیوار پشتش را لمس کند تا به یاد آورد که کجای اتاق است. او نمی‌تواند اطلاعات نرمالی را که ما از بدن خود دریافت می‌کنیم و می‌فهمیم کجا قرار گرفته ایم، دریافت کند.

همة افرادی که دچار اوتیسم هستند، تجربه همة این مشکلات را ندارند، و همه آنها لزوماً همه این مشکلات را همیشه تجربه نکرده‌اند. به همین دلیل، مهم است که هر شخص را به صورت فردی بشناسیم. مشاهدات دقیق و صحبت با والدین، اغلب یک سری الگوهای مفیدی را آشکار خواهند کرد. ابتدا ما باید اطلاعاتی در مورد چگونگی عملکرد حواس آنها داشته باشیم، تا بتوانیم در موقعیتهایی که آنها را دچار فشار زیاد و ترس می‌کند، مؤثرتر برخورد کنیم.

برای ساختن چیزهایی حتی پیچیده تر، هم برای آنها و هم برای ما به نظر می‌رسد که حواس آنها در موقعیتهای متفاوت، به طور متفاوتی کار می‌کند. بعضی روزها، آنها ممکن است گفتار ما را با اندک

مشکلي درک کنند و روز بعد ممکن است براي آنها مجموعه اي از صداهاي بي معنا باشد. اگر کودک در حالت معمولي پاسخ ندهد، ممکن است بدرستي در جريان گفتار شما قرار نگیرد. کودک دارای اوتیسم ممکن است به خاطر فشارهاي زيادي که به او وارد مي شود، نتواند صدای تمام بچه هايي را که در کلاس صحبت مي کنند، تحمل کند و احتياج داشته باشد که از کلاس خارج شود، اما در روز ديگر قادر خواهد بود تا این صداها را براحتي تحمل کند. احساس مي شود که بيماري، خستگی و استرس از دلایل افزايش این مشکلات باشد. درک این نکته بسيار مهم است که بدانيم این کودکان بسختی تلاش می کنند تا بتوانند علي رغم مشکلاتشان در محيطهاي اجتماعي شلوغ (محيط هايي، مثل کلاسها و زمينهاي بازی) باقی بمانند، رفتار خود را با دنياي اطراف تنظيم کنند و در هر موقعیتی احساس غير عادي خود را اصلاح نمایند.

بیماران مبتلا به اوتیسم ممکن است قادر باشند فقط به يك حس و در يك زمان پاسخ دهند. به نظر مي رسد که احتمالاً يك حس خارق العاده براي بينايي، شنوايي، لامسه و حس درد داشته باشند. ممکن است حواسشان قاطي شود. ممکن است حواس متفاوتي در موقعيتهاي متفاوت داشته باشند و ممکن است بدون توجه به مشکلات حسی که دارند، تلاش زيادي براي غلبه بر این مشکلات انجام دهند.

**منبع :** پيشنهادهاتي براي آموزش کودکان اوتیسم / نوشته : Marilyn Watson